



جبهه ملی

ارگان نیروهای ملی ایران

سرمقاله

مسعود هارون مهدوی

مونیک

محمد مهرداد

اسطوره مقاومت

دکتر پرویز ورجاوند

زاده شدن و زیستن و جان به جان آفرین سپردن روندی است که همه انسانها چه بخواهند و چه نخواهند در این چرخه قرار خواهند داشت و در دو رویداد یعنی زاده شدن و جان سپردن در مجموع اراده آنها نقشی نخواهد داشت. اما بخش اساسی و متفاوت انسانها با هم که جنبه اختیاری و ارادی فردی بشدت در شکل دادن آن دخالت دارد، مرحله میانی آن چرخه، یعنی (چگونه زیستن) است و اینکه چون اکثریت عظیم مردم، انسان با خور و خواب و تولید مثل (زیست کند) یا (زندگی کردن) و (صاحب نقش بودن) را برگزینند، تاریخ جهان به اعتبار فراوان حاصل عملکرد و نقش آفرینی انسانهایی به شمار می رود که (زندگی کردن)، تلاش کردن، اثرگذار بودن و فراتر از خویشتن را دیدن را برگزیده بوده اند. شماری از این انسانهایی تا بدانجا پیش رفته اند که چگونگی شکل گیری مرحله سوم چرخه زندگی خویش را نیز خود خواسته رقم زده اند و به خاطر دفاع از آزادی، اندیشه، شرف و آزادی، استقلال و سرافرازی سرزمین و ملت خویش، شجاعانه پذیرای مرگ گشته اند.

بقیه در ص ۳

تغییر رژیم، تنها به اتکاء مردم ایران امکان پذیر است

با توجه به رویدادها و حوادث اخیر که در خاورمیانه، بویژه در ارتباط با کشورهای ایران و عراق رخ داده، باید تجربه کافی بدست آورده و آموخته باشیم که تغییر رژیم جمهوری اسلامی در راستای آزادی و مردم سالاری تنها در صورتی امکان پذیر است که برپایه اتکاء به مردم ایران طرح ریزی و عملی شده باشد.

به جای اینکه به وعده و وعیدها و اظهارات دولتمردان کشورهای صنعتی قدرتمند که متأسفانه کمتر با اعمالشان همخوانی دارد توجه کرده و دل خوش داریم، باید به هم یاری مردم ایران و امکانات گسترده ای که بسیاری از ایرانیان در اختیار دارند تکیه نمود تا بتوان نسبت به برآورد کردن آرمانها و آرزوهای ملی جامه عمل پوشاند و این رژیم غیر مردمی آخوندی را به انزوای کامل کشاند و به حیاتش پایان بخشید.

نقش انرژی، نفت و گاز، که رابطه مستقیم با افزایش جمعیت و بالا رفتن سطح زندگی مردم دنیا دارد و اثرات زیادی که به طبع در فضای سیاسی جهان، بویژه در خاورمیانه که بالاترین میزان صادرات نفت را داراست، گذاشته است، می توان به علل درگیری ها و جنگ و جدال ها و کشتار مردم در این منطقه پی برد.

بقیه در ص ۲

در این شماره می خوانید:

- تغییر رژیم، تنها به اتکاء مردم ایران امکان پذیر است
مهندس مسعود هارون - مهدوی
- محمد مهرداد، اسطوره مقاومت
دکتر پرویز ورجاوند
- گزارش نشست اول شورای اجرائی جبهه ملی خارج از کشور
- تمرکز و عدم تمرکز (فدرالیسم) «بخش دوم»
دکتر حسن کیانزاد
- بیانیه شماره ۱ هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در خارج از کشور
- مردانگی یک پهلوان
- اطلاعیه هیئت اجرائی جبهه ملی خارج از کشور
- شعری از شادروان فریدون مشیری
تلاش

گزارش نشست اول شورای اجرائی جبهه ملی خارج از کشور

بدعوت آقای امیر هوشمند ممتاز، جلسه اول شورای اجرائی جبهه ملی خارج از کشور، روز ۲۲ آوریل ۲۰۰۶، با حضور افراد زیر

مرتضی توسی
ناهید صالحی
سعدالله عمرانی
مراد معلم
امیر هوشمند ممتاز
مسعود هارون مهدوی
ساسان هارون مهدوی

و در غیاب آقایان

فریدون امیر ابراهیمی
هوشنگ کردستانی

در اطاق پالتاک «جبهه خارج» با توجه به دستور جلسه تشکیل گردید.

در این جلسه در ارتباط با برگزاری کنگره که برای سال جاری پیش بینی شده و همچنین نشریه «جبهه ملی» و وبسایت «جبهه ملی خارج از کشور» بحث و گفتگو شد. در پیرامون این نشست با رأی حاضرین آقایان مرتضی توسی، مراد معلم و ساسان هارون مهدوی جهت سازماندهی وبسایت «جبهه ملی خارج از کشور» کشور انتخاب شدند.

نسبت به برگزاری کنگره تصمیم گرفته شد که در بدو امر در مورد امکانات لازمه و محل برگزاری کنگره بررسی شود. در جلسه آینده که به دو هفته دیگر موکول گردید گزارش داده خواهد شد.

این گونه اعمال می تواند باعث سلب اعتماد اپوزیسیون و امثال من نسبت به صداقت سیاست آمریکا در مورد ایران شود.

از طرف دیگر باز این سؤال پیش می آید، اشخاصی که تا این حد دلشان برای جمهوری اسلامی می سوزد و نسبت به آن دلبستگی داشته و این چنین در دفاع از آن داد سخن می دهند، چرا کشور آمریکا را که رهبران جمهوری اسلامی به آن لقب شیطان بزرگ داده اند برای زندگی کردن انتخاب نموده اند؟
بقیه در ص ۷

تغییر رژیم، تنها به انکاء مردم ایران
تلاش ایالت متحده آمریکا برای حفظ موقعیت ابرقدرتی خود از طرفی و تحولات و پیشرفت های سریع کشور چین در زمینه های اقتصادی و نظامی از طرفی دیگر و نیز ازدیاد جمعیت دنیا در چند دهه اخیر که افزایش پیش بینی نشده ای در مصرف انرژی پدید آورده است، این دو مدعی را وارد گود مبارزه ای کرده که مقدمات دست و پنجه نرم کردن آنان را از هم اکنون می توان احساس کرد.

متأسفانه در حال حاضر اکثر اطلاعات سیاسی که از گوشه و کنار جهان به گوش میرسد، خبرهای خوشی را برای ملت ایران به همراه ندارد، بگونه ای ایرانیانی که از حکومت اسلامی بتنگ آمده اند، نمی دانند از چه حرکت و سیاستی باید حمایت کنند.

می دانیم که حاکمان اسلامی حتی به قیمت از بین بردن مردم ایران و تاراج منابع ملی نیز حاضر نیستند از پست ها و مقام هایشان صرف نظر کنند، از این رو تصور اینکه از درون نظام فعلی تحول یا معجزه ای به سود توده مردم صورت گیرد، بیشتر جنبه خواب و خیال دارد تا واقعیت.

توجه داشته باشیم که ادعاهای مقامات آمریکائی برای برپائی دمکراسی در ایران بعید و از واقعیت بدور بنظر می رسد.

هیچ ایرانی وطن پرستی با هر ایدئولوژی و تحت هر شرایطی، تجاوز به خاک و وطنش را نمی تواند قبول کرده و مورد تأیید قرار دهد. از این رو حاکمان اسلامی با بهره گیری از احساسات مردم و تجربیاتی که در جنگ ایران و عراق بدست آورده اند از این احساس میهن دوستی نهایت سؤاستفاده را برده و تبلیغات وسیعی در این زمینه برپا کرده اند.

اخیراً از طریق نفوذ عوامل خودشان در خارج از ایران در فرستنده های رادیو تلویزیونی فارسی زبان در آمریکا و دیگر کشورها سعی دارند احساسات مردم بخصوص نسل جوان را بازی گرفته و پشتیبانی آنان را بدست آورند.

عوامل جمهوری اسلامی در خارج از کشور که به اصطلاح سنگ دلسوزی برای ملت ایران را به سینه می زنند، در حقیقت سعی دارند که پل ارتباطی مابین حکومت اسلامی و مقامات آمریکائی ایجاد نمایند و از این طریق نظام جمهوری اسلامی را تداوم بخشند.

سؤالی که پیش می آید این است که چگونه دستگاه های خبری دولت آمریکا تا این حد از این واسطه ها که مبلغ و تبلیغاتچی جمهوری اسلامی هستند حمایت کرده و صدای ناموزون و مهملات آنان را از طریق فرستنده های خود پخش می کنند.

محمد مهرداد، اسطوره مقاومت

بقیه از ص ۱

محمد مهرداد، مردی از تبار این چنین انسانهایی بود که از نوجوانی تا لحظه مرگ از زیستن برای خود دوری گزید و با عشق به ایران و سرفرازی آن زندگی کرد. او از نوجوانی روحی ناآرام داشت و همیشه فراتر از همسالان خویش با محیط پیرامونش برخورد داشت. مهرداد از همان سالها شوق پرواز داشت و پذیرای آرامش و گلیم خویش از آب بیرون کشیدن و به خویشتن پرداختن نبود.

دوران نوجوانی او با بحرانی ترین شرایط ایران مصادف بود و بستری پدید آمد که شماری از جوانان را تکان داد و با نیرویی شگرف آنها را به صحنه چالشهای گسترده کشانید تا با احساس مسئولیتی شدید، انرژی و توان خویش را برای نجات میهن و سرفرازی آن بکار گیرند. مهرداد از چهره های شاخص این رزمندگان پرشور و خستگی ناپذیر بشمار می رفت که لحظه ای از تلاش دور نماند. عشق به شناخت و دریافت آگاهانه بحران حاکم بر میهنش او را تشنه خواندن و اندیشیدن ساخت و از هر فرصتی برای افزودن بر دانش خویش بهره می جست. او بزودی توانست در میان نیروهای تلاشگر جامعه جوان ایران به چهره ای مطرح تبدیل شود و به قلمی روان و بیانی گرم و اثرگذار دست بیابد. مهرداد از زمره چهره هایی بود که به اهمیت ایجاد سازمان و تشکیلات در مبارزات سیاسی اعتقاد داشت و از این رو در مرحله تبدیل (مکتب پان ایرانیسم) به (سازمان پان ایرانیست) و نقش مهم و محوری بر عهده داشت. او در جریان مبارزات ملی شدن صنعت نفت و شکل بخشیدن به جنبش دانشجویی تلاش اثرگذار داشت و به یاری شماری از دانشجویان هم اندیش خود توانستند دانشگاه تهران را از تبدیل شدن به میدان تاخت و تاز حزب توده، که در تمامی زمینه ها از حمایت گسترده اتحاد شوروی برخوردار بود برکنار بدارند و آنرا به کانون پرروغی در راستای دفاع از منافع ملی و مبارزه با سلطه استعمار و حاکمیت وابسته تبدیل بسازد. در انجام این مهم چهره ماندگاری چون زنده یاد داریوش فروهر نقشی بسزا بر عهده داشت و در کنار هم اندیشی، دوستی ژرف میان او و مهرداد برقرار بود. مهرداد نه تنها در میان دانشجویان و دانش آموزان که در میان کارگران نیز فعالیت داشت و از محبوبیت برخوردار بود، چنانکه توفیق یافت تا در مهم ترین کانون کارگری ایران یعنی راه آهن، کانون فعالی از لوکوموتیوران را با دیدگاه ملی گرایی سازمان دهی کند!

به باور من با ترور مهرداد و فاجعه تلخ فلج گشتن او، مرحله مهم و طولانی در زندگی مهرداد آغاز می شود که معتقدم بسیار تابناکتر از دوران کوتاه مدت مبارزات او به شمار می رود. آری من و بسیاری از کسانی که در طول ۵۴ سال بعد از ترور مهرداد با او نشست و برخاست داشته اند، بر این باوریم که شخصیت توانمند، مقاوم و مردانه مهرداد، در طول این شش دهه بروزی چشم گیر یافت. مهرداد در طول این دوران طولانی از خود چهره ای را به جامعه نمایاند که مشکل بتوان به اندازه انگشتان دستها، چهره هایی مانند او را باز شناخت.

در طول ۴۵ سال بستری بودن، هفته و ماهی را نمی توان یاد کرد که مهرداد با مشکلی آزاردهنده، دردناک و گاه کلافه کننده دست به گریبان نبوده باشد. او از درد به خود می پیچید ولی با ورود هر تازه واردی چنین وانمود می کرد که همه چیز

عادی است. مهرداد ناله کردن، شکوه کردن، آخ گفتن را نیاموخته بود و دردناکترین عمل ها و درمانها بر روی او، بیقرارش ساخت و به فغانش نکشید. اگر چند بار شکوه سر داد بدین جهت بود که می خواست تا توان آن را داشت که با همه وجودش به صحنه نبرد باز بگردد و با اهریمنانی که ایران عزیزش را میدان تاخت و تاز قدرت طلبی و سودجویی خویش قرار داده اند، رودررو بگردد و از پایشان در آورد. مهرداد با شرایط جسمی بسیار ناگوارش و با دغدغه خاطر شدید به گونه منظم کار مطالعه و بررسی همه آنچه را که به میهنش مربوط می گشت پی می جست، با دقتی در خور و تشنگی بسیار خود را درگیر گفتگو و تحلیل های همه جانبه نگر می ساخت. برای افرادی که نخستین بار به دیدارش می رفتند، وسعت دید او و اظهار نظرهایش گاه شگفت آفرین بود.

مهرداد به گونه تحسین برانگیزی از روحیه ای امیدبخش برخوردار بود. پرشمار بودند افرادی که در دیدار با او دچار دگرگونی می گشتند، گویی که او از یک منبع سرشار انرژی برخوردار است و می تواند تا هر ناامیدی و درمانده ای را از خمودی و دلمردگی وارهاوند و با زندگی و زیبایی های آن آشتی دهد. برخورد استوار و کلام گرمش انسانهای کلافه از زندگی و بریده از همه جا و همه چیز را جان تازه ای می بخشید و دست کم در برابر روحیه قوی او از اینکه با داشتن سلامتی کامل اظهار عجز می کنند، تکان می داد و با نگاهی متفاوت او را ترک می گفتند.

مهرداد در تشکر از کسانی که یاریش می دادند، شیوه خاص خود را داشت. در سپاسگزاریش محبت و در عین حال صلابتی خاص دیده می شد که بر دلها می نشست. بی جهت نبود که از پزشک گرفته تا پرستاران، همه به او عشق می ورزیدند و برخی تا بدان حد خود را به او نزدیک احساس می کردند که او را عضوی از خانواده خویش بشمار می آوردند و با تمامی وجود دوستش می داشتند. عزیز گرانقدر و استثنائی چون سرکار خانم محمدی با تحصیلات عالی کارشناس ارشد در حالی که پزشکان برای او استراحت مطلق را تجویز کرده اند، حتی یک روز او را ترک نگفت و سلامت خویش را در یاری دادن به مهرداد تا لحظه جان سپردن او نادیده انگاشت و کنار بستر او را ترک نگفت.

عشق و شور مهرداد نسبت به ایران، نگرانیهای او درباره آینده میهنی که همیشه کوشش داشت تا هر چه بیشتر تاریخ و فرهنگ آن را بشناسد و رمز پایداریش را در طول هزاره ها دریابد و از آنسو دلایل فروشد را در برهه های مختلف شناسایی کند، همه و همه سبب گشته بود که در عمده نشست هایش با دوستان و دیدارکنندگان، بیش از هر چیز درباره بحران وطن سخن بگوید و اظهار نظرها بشنود. ناخواسته می کوشید تا در عمده موارد به جمع بندی بپردازد و استنباطش را درباره مسائل مورد بحث به حاضران منتقل کند. هیچگاه یاد ندارم که از سر بی حوصلگی مسائل مورد بحث را به حاضران منتقل کند، هیچگاه یاد ندارم که از سر بی حوصلگی سخن گفته باشد. با تمامی وجودش سخن می گفت گویی برای خودش این رسالت را قائل بود که از هر فرصتی بر اثر بیان نگرانی هایش نسبت به آینده ایران بهره بجوید. احساس بقیه در ص ۷

روشندل خدانشناسی است در مقابل جمعیت شریعت سازانی که خود را وارث انبیاء دانسته و نبض جامعه را با تافتن آتش جهنم در قبضه قدرت گرفته اند؟»

اگر امیر آدم کش خشک مغزی چون مبارزالدین بر خاک طرب خیز شیراز مسلط نمی شد، غزلیات لبریز از ابهام حافظ به همین دلنشینی جاودانه بود؟ شاهنامه فردوسی هم محصول چنین روزگاری است، محصول دوران سیاه استبداد است و اختناق تحمل ناپذیری که با دست عربان و ترکان در نیمه قرن چهارم بر سرزمین خراسان سایه افکنده بود. فردوسی بیش از سی سال از عمر خود را صرف سرایش داستانهای اساطیری ایران باستان می کند و بر مصداق

«بسی رنج بردم در این سال سی

عجم زنده کردم بدین پارسی»

سبب دوام و قوام زبان فارسی و حفظ استقلال فرهنگ ایرانی برای آیندگان می شد. آن واقعیت های تاریخی که این هموردان سیاسی، نمی خواهند بازگو کنند، زیرا که خود را هنوز هم در چار دیواری یک جریان فکری جدایی خواه محبوس ساخته اند، این است که همین هم پیوندی های تباری، تاریخی و بویژه فرهنگی که، از آن سخن به میان آورده ایم سبب گردیدند که تیره های گونه گون ایرانی از گُرد و بلوچ و خراسانی و بختیاری و قشقائی که در درازای هزاره های تاریخ در کنار یکدیگر در ایران زمین زیسته اند و با کمک یکدیگر بر زور و جبر و سلطه بیگانگان چیره گردیده و خود را از زیر یوغ اسارت آنها رهایی بخشند. سخن سرایان ادب فارسی، چون رودکی، فردوسی، حافظ، سعدی، مولوی و صدها دیگر، تنها برای گروهی یا قومی از ایرانیان در محدوده جغرافیایی ویژه ای از ایران زمین، سخن و سروده نیافریده اند تاریخ سده های گذشته، گواه این حقیقت است که آنچه از آن خدایان ادب و سخن به فارسی بجای باقی مانده است، نفوذی فراگیر در سرتاسر ایران زمین و در هر شهر و ده و کوی و خانه ای از ایرانیان داشته است. آیا، مگر زورخانه و یا قهوه خانه ها که نقالان از سده های دیرین تاریخ، در آنها داستانهای اساطیری و آموزنده شاهنامه را بر خواننده اند تنها محدود به بخش هایی از میهن ما و مردمان آن شده است؟ پاسخ روشن است، نه. این فرهنگ، این آثار جاویدانه نیاکان ما، چون از سینه تاریخ نیازمندیها، غم ها و دردهای مشترک همه تیره های ایرانی سرچشمه گرفته اند، یعنی سبب وجودی داشته اند، از سوی مردم ایران با شور و شوق عاشقانه پذیرا گشته، سینه به سینه سپرده شده و به آیندگان انتقال داده اند. پس این فرهنگ و این زبان فراگیر را نمی توان فرهنگ و زبان غالب «ملت فارس» بشمار آورده و گفت: «وظایفی را بر گرده ملت تحت ستم تحمیل کرده است». این خط جدایی و برتری زای توصیفی، سندیت تاریخی ندارد، عاریتی است، و تبلیغی از دوران نفوذ بیگانه و از خود بیگانگی برای دامن زدن به

بقیه در ص ۵

تمرکز و عدم تمرکز (فدرالیسم)

بخش دوم

بر این اساس، آن تحریف تاریخی که ایشان از آن نام می برند نه تنها سندیت ندارد، بلکه ب. لایون و دیگر هم اندیشانان بر مبنای یک ذهنیت تبلیغی دیرین از «سلطه فارس ها بر غیر فارس ها» و یا ملل زیر دست ملت غالب فارس و یا ملت ستمگر فارس، که فرهنگ و زبان آن غالب بر فرهنگ و زبان ملل زیر دست ایران بوده است، سخن به میان آورند. این برخورد، نه تنها برخوردی تحقیقی و علمی بر اساس ریشه های تغییر و تحولات تکاملی و تاریخی و سببیت ها نیست، بل طرح آن به این صورت با خود نشانه هایی از بی مهری و جدایی و ستیز قومی، به همراه دارد. اما اینکه چرا در درازای سده های تاریخ زندگی یک ملت، با وجود حضور زبان و لهجه های گوناگون محلی، یکی از آنها بر اساس نیازهای اجتماعی و سیاسی زمان تغییر و تحول می یابد و با بهره گیری و آمیزش با دیگر زبانها غنی گشته، بالنده و پویا می گردد. به گونه ای که کم کم گویش با آن فراگیر می شود و فرهنگ و ادب ملی در آن تجلی می یابد، دلیل پسندیده ای وجود ندارد که از این تحول و یا خیزش فرهنگی، به عنوان تحمیل زبان و یا فرهنگ غالب مثلاً فارسی بر فرهنگ و زبان تیره های دیگر ایرانی، قهرآمیز، سخن بمیان آوریم.

آن هنگام که عرب ها بر ایران یورش بردند و پایه های استیلای چند صد ساله خود را بنیان نهادند، زبان رسمی ایرانیان، پهلوی ساسانی بود که بتدریج جایش را به زبان پارسی دری داد که یکی از زبانهای ایرانی و ویژه منطقه وسیع شرق ایران یعنی خراسان شد و این زبان طی دو قرن بتدریج زبان رسمی جامعه ایرانی گردید و این زبان همان زبان ابومسلم، طاهر و یعقوب لیث است که از خراسان و سیستان برخاستند و همت در راه نجات و آزادی ایران از زیر سلطه عرب بکار بردند. زنده یاد استاد سخن سعیدی سیرجانی در کتاب «ضحاک ماردوش» (که خواندن آنرا به هر ایرانی آزاده ای توصیه می کنم) این تغییر و تحول زبان فارسی و رشد کیفی و ژرفنای ادبیات فارسی را در هزار و صد سال اخیر، از برکت فساد عصیان آفرین حکومت های سرکوبگر غالب دوران عرب و نودولتان توراتی دانسته و می نویسد: «بالیدن هر درختی (زبان و فرهنگ) علاوه بر آب روان و آفتاب تابان به کود ناخوشبوی، ناخوش منظره ای هم نیازمند است. تعجب نکنید حاجتی به ردیف کردن اسناد و مأخذ نیست. در ذهن خودتان مروری بفرمایید به دوره های ظهور و نوابغ شعر و ادب فارسی و اوضاع روزگارشان، تا ببینید طنز لطیف خیامی، جز محصول سلطه جهال خراسان بر جان و مال خلیق، می تواند باشد؟ نگاهی به اوضاع سیاه قرون هفتم بیندازید، تا ببینید زبان کتابی لبریز از رمز و اشاره مولوی، غیر از عکس العمل مرد

نمرکز و عدم نمرکز

بقیه از ۴

اختلافات، میان قومیت های ایرانی و تجزیه میهن ایرانیان. در شاهنامه فردوسی می خوانیم که گردها از نسل جوانان برومندی هستند که جان خود را در پناه کوهستانهای بلند از گزند ضحاک مصون داشتند.

نگر تا نباشی آباد شهر

ترا در جهان کوه و دشت است، بهر

کنون گرد از آن تخمه دارد نژاد

گز آباد ناید به دل برش، یاد

کاوه آهنگر از میان آنان و برای آزادی و رهایی ایرانیان از ستم و بیداد برخاسته بود. با این تفصیل تقسیم مردم ایران به فارس و غیرفارس بر مبنای ذهنیت های معمول گذشته و طرح مفاهیم ستم مضاعف، مثل زیر سلطه ملت فارس و یا بدتر از همه اصطلاح «شوونیسم ملت فارس» نه تنها استوار بر هیچ مقوله تاریخی نیست و سندیت ندارد، بل به اختلاف خانمان برانداز دیرین که بیگانگان هم در توسعه و رواج آنها دست داشته اند، بیشتر دامن می زند.

این که چرا در هزار و دویست سال پیش زبان پارسی دری آنچنان توانمند و پویا گردید که جانشین زبان پهلوی ساسانی گردید و توانست پاسخگوی نیازهای فرهنگی و بیان گویش ها و پیام های آزادیخواهانه و آفرینندگی های مردم ایران گردد و زبانهای گُردی، آذری و یا مازندرانی و پهلوی ساسانی نتوانستند آن بار سنگین نیازهای اجتماعی و سیاسی آن زمان جامعه ایرانی را بدوش کشند، پاسخش را آن پیشینیان و نیاکان ما که در خاک خفته اند، دیگر نتوانند داد. اما آنچه مسلم است این است که، اگر ما بخواهیم از «ستم ملی» در مفهوم گسترده آن یعنی زیر پا گذاری حقوق و آزادی های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی سخن به میان آوریم، این ستم تنها بر یک قوم و تبار ایرانی تحمیل نگردیده، بل همه مردم ایران در درازای تاریخ سده های دیرین و حال چه از سوی سلطه گران بیگانه و یا نظام های دیکتاتوری حاکم مورد تجاوز و ظلم و ستم، قرار گرفته اند. بنابراین به این خاطر که زبان فارسی در آن برهه از تاریخ غم انگیز و پرنکبت سلطه عرب و تُرکان بر میهن ایرانیان، به قول اندیشمند گرانقدر ایرانی دکتر عزت الله همایونفر، بار قسمت سنگینی از فرهنگیان را بدوش کشیده و از تواناترین و بازیگرترین عامل حفظ هویت و ملیت بقای ما بوده، مایی که در این دوازده قرن، نزدیک هفت قرن اش را حاکمان و پادشاهانی داشتیم غیرایرانی و ناآشنا به زبان فارسی، ولی همان تُرک و مغول و تاتار به این زبان عشق ورزیدند و مشوق و پاسدار آن شدند و آثار جاویدان این زبان فارسی، بهترین نسخه های شاهنامه را تدارک دید و انتشار داد. بر این اساس و با ارائه این توضیحات و اسناد تاریخی دیگر، هم میهنان گرامی ما ب. لاوین و هیمن نمی توانند مدعی شوند که زبان غالب فارسی مقوله ای را بنام شوونیسم فارسی بر دیگر قومیت های ایرانی (آنها البته صحبت از ملل دیگر می کنند) مسلط ساخت و از این راه ستمی مضاعف را بر آنها تحمیل نمود.

توجه داشته باشید که گویش به زبان فارسی دری پس از استیلای عرب بر ایرانیان بجای زبان پهلوی ساسانی در شرق ایران زمین، یعنی در منطقه خراسان رایج گردید و این منطقه

بیش از هزار کیلومتر از سرزمین پارس تاریخی که در جنوب غربی میهن ما قرار دارد و مورد نظر است فاصله دارد. با این زبان، بزرگان ادب و اندیشمندان ایرانی آثار فرهیخته و گنجینه ای جاویدانه از فرهنگ انسانی و گوهر بار نه تنها به ملت ایران، بل به دنیا عرضه کردند و از قومیت ایرانی که نه بزور، بلکه با وجودی سرشار از افتخار و فریفتگی توشه راه زندگی خود ساخته و رهنمودهای آنرا به دل سپردند. وقتی که ب. لاوین در «اکثریت» شماره ۳۱۶ به تاریخ ۵ شهریور ۱۳۶۹ تعریف آقای فرج ممبینی (امیر) را در مورد ترسیم ساختار ملی ایران یعنی: «کشور ما ایران» کشوری چند خلقی است که خلق های آن دارای هم پیوندیهای تباری و تاریخی و فرهنگی بسیار عمیق و دیرینه اند، این خلق ها دوشادوش یکدیگر ایران را آباد کرده و در برابر هجوم اجنبی آنرا حفظ نموده اند» غیر مترقیانه دانسته و از آن به عنوان یک تحریف تاریخی نام می برند و می گویند که او (امیر) می خواهد ملل مختلف ایران را بزور بهم بچسباند و یا اینکه آقای سامان نجف زاده در «کار» (شماره ۸ و ۹ به تاریخ ۸ و ۱۵ خردادماه ۱۳۷۰) می نویسند: «... روند واقعیات عینی و مناسبات بین ملل و بین گروههای اجتماعی از «تعاریف قراردادی و ابدی» تبعیت نمی نماید و تابع واژگان مقدس «ملت» و «قوم» در آستانه قرن بیست و یکم نمی باشند». ایشان نه تنها منطق تاریخ را هم قبول ندارند، بلکه به سادگی نشانه های تاریخی هویت و موجودیت ملت ما را که از نیاکان و تبار ایرانی به گونه نقوش حک شده بر روی سنگ ها و یا نبشته های باستان و سفرنامه ها باقی مانده اند به تمسخر می گیرند. باور من بر این است که ب. لاوین و آقای سامان نجف زاده و دیگر هم اندیشان چون باوری به اتحاد و یکپارچگی تیره های ایرانی که در درازای هزاره ها و سده های تاریخ در کنار یکدیگر زیسته اند، آمیزش خونی و فرهنگی و فامیلی داشته اند و در برابر یورش بیگانگان از هستی و شرف ملی و سرزمین های ابا و اجدادی خود، هم آهنگ دفاع نموده اند، ندارند و منطق تاریخ و دیگر اسناد مستند هویت ملی ایران، در چارچوب تنگ خواست ها و نظرگاههایشان نمی گنجد، از آنها به گونه ای یادگارهای رنگ پریده و بی مقدار گشته از «عهد عتیق» سخن گفته و در قیاس با «برده فروشی» به عنوان یک واقعیت تاریخی گذشته های دیرین نام آورده و می گویند امروز جنایت شمرده می شود. آن منطق تاریخ که ایشان آنرا پرابهام و چند و چون دارد تلقی می کنند و در ردیف برده فروشی و جنایت قرار می دهند، چیزی جز مایه ای فرهنگی و آثار هنری منقوش و تصویری و گویش های فلسفی و علمی و ادبی نیاکان ما نبوده، آن گذشتگان، تاریخ حیات خود را ساختند و آنچه را که با کار و کوشش و عرق جبین ساخته و پرداخته و آفریده بودند به نسل های دیگر سپردند و آنان که از پس دیگران آمدند آن وثیقه ها و توانمندی ها و بود زندگی را با باری بیشتر و پرمایه تر به آیندگان انتقال دادند. انسانها تاریخ زندگی خود را بر مبنای نیازها و بایسته های اجتماعی زمان خود رقم می زنند ولی از پشتوانه و پایندگی فرهنگی و هنری و علمی گذشتگان و تبار خود هم غافل نیستند، هر

بقیه در ۶

بیانیه شماره ۱ هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در خارج از کشور

بدینوسیله هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در خارج از کشور، برگزاری کنگره سالانه خود را به اطلاع کلیه اعضای علاقمندان به جبهه و سایر دوستان ملی و دمکرات می‌رساند. این کنگره بزودی، در سال جاری (۱۳۸۵) در اروپا برگزار خواهد شد. مکان و زمان دقیق آن بعداً از همین طریق، به آگاهی عموم خواهد رسید.

هیئت اجرائی جبهه ملی ایران در خارج از کشور

فریدون امیر ابراهیمی

مرتضی توسی

ناهدید صالحی

سعدالله عمرانی

هوشنگ کردستانی

مراد معلم

امیر هوشمند ممتاز

ساسان هارون مهدوی

هم میهن گرد ما آقای شیرزاد سندنجدی در کیهان شماره ۳۴۹ بتاریخ ۸ آوریل ۱۹۹۱ در رابطه با آوارگان کرد عراق که بسوی مرزهای پوشالی سرزمین مادر یعنی ایران شتافتند و به آن جا پناه آوردند، می‌نویسد: من که خود یک کرد هستم با غرور از ایرانی بودنم، خبرهای مربوط به پذیرایی از کردهای آواره از عراق را دنبال می‌کنم و این احساس دلپذیر در دلم ایجاد می‌شود که دست کم کردهای عراق یک جا، یک سرزمین و یک کشور را دارند که بدون احساس بیگانگی به آنجا پناه می‌برند. آری این واقعیت آشکار است که کردها در هر کجا ساکن باشند و نام هر کشوری بر آنها گذاشته شده باشد، تنها در یک کشور «بیگانه» محسوب نمی‌شوند و آن یک کشور هم «ایران» است. هم میهن آذربایجانی ما آقای دکتر فریدون آذری در نوشتاری تحت عنوان (باسخی برای ارسی) در کیهان شماره ۳۵۲، بتاریخ ۸ مه ۱۹۹۱ در دفاع از مرحوم علی هیئت یکی از رجال نامدار انقلاب مشروطیت و فرزند ایشان دکتر جوات هیئت، نکاتی را از مقاله ایشان زیر عنوان «ملیت ایرانی ما، زبان های قومی» که در کیهان هوایی و اورلیق شماره ۷۲ سال ۱۳۶۹ چاپ شده به این شرح نقل می‌نماید: ارکان ملیت منحصر به قومیت و زبان نبوده، بلکه عناصری مهمتر مانند وطن، مذهب، تاریخ، فرهنگ و آرمانهای مشترک در تشکیل آن نقش اساسی دارند، ما ایرانیان آذری که یکی از اقوام قدیمی این مرز و بوم می‌باشیم بیش از هر چیز ایرانی و مسلمانیم. ادامه دارد

نمرکز و عدم تمرکز بقیه از ص ۵

مقوله ای را از نو شروع نمی‌کنند. زیرا که بدنبال ادامه راه و تکامل هستند و تاریخ گذشته را آنچه‌آن که هست می‌پذیرند با همه زشتی‌ها و زیبایی‌هایش، با همه کاستی‌ها و خیزش‌هایش. برخورد بیگانه وار این هم میهنان نسبت به اسناد هویت تاریخ حیات ملت ایران، فرق زیاد با منش و رفتار مطلق گرایانه ملایان در ۲۳ سال گذشته ندارد، زیرا آن واپس‌گرایان و متعصبین مذهبی هم خواستند، بیوند مردم میهن ما را از تاریخ گذشته اش بگسلند، سنت‌های ملی و تاریخی‌اش را زیر پا بگذارند، مفاهیمی بیگانه و ناآشنا را بزور جانشین‌واژه‌های دلپذیر و آشنای تاریخی زندگی مردم ایران سازند، آنها به ستیز با زبان و داده‌های فرهنگی و هنری و موسیقی ملی ما برخاستند و خواستند تاریخی دیگر به عاریت، برای ملت ایران بسازند. اما فرابندش چه شد؟ هر اندازه آنان کوشش در نابودی و فراموشی ارزش‌های فرهنگی و ملی تیره‌های ایرانی بکار بردند، مردم در حفظ و پاسداری از آنها پایداری بیشتری از خود آشکار نمودند. تشکل‌صدها انجمن فرهنگی و هنری از سوی ایرانیان در درون و برون از مرزهای ایران زمین و بزرگداشت شاعران و هنرمندان و دیگر آفرینندگان مایه‌های حیاتی این ملت، از جمله هزاره فردوسی و نظامی گنجوی و دیگر سخن‌سرایان ادب و فرهنگ ایران زمین، نمونه‌هایی نمادین از پایداری و واکنش‌های افتخارآمیز مردم میهن ما در حفظ و حراست از سرمایه‌های ملی و پشتوانه‌ها و تکیه‌گاه‌های موجودیت و هویت تاریخی این ملت باستانی می‌باشد. بنابراین، لزومی ندارد که ما برای این که پی به هویت تیره‌های هم‌تبار ایرانی و از جمله کردها ببریم، بدنبال چگونگی تلقی «تاریخی» آن از سوی اشغالگران تکه‌هایی از نیاخاک مان یعنی ترک و عرب برویم، و اسناد تاریخی بیوند بیش از دو هزار ساله این تیره‌های اصیل ایرانی را با دیگر قومیت‌های ایرانی نادیده گرفته و با بی‌تفاوتی بماند یک بیگانه و بی‌خبر از تاریخ زندگی ملت ایران، تفسیر زیر را ارائه دهیم: «دولت ترکیه کردهای آن کشور را "ترک‌های کوهستانی" نامیده است. در عراق کردها را «عرب بادیه به کوه گریخته» خوانده‌اند و در ایران آنها را «یکی از اقوام ایرانی از نژاد خاص آریایی» مستدل و مستند می‌گردد.»

تقسیم خاک کردستان و جدایی‌قسمت‌هایی از آن سرزمین، از دوران صفویه و بدنبال جنگ‌های ایران و عثمانی و شکست‌ها و پیروزی‌ها آغاز گردید و پس از پایان جنگ بین‌الملل اول بر طبق پیمان لوزان در سال ۱۹۲۳ بشکل امروز در آمد. اما چون این تجزیه و دیگر جدایی‌های نیاخاک ما بر اساس قراردادهای ننگین ترکمنچای و گلستان انجام گرفته است و نه به خواست و اختیار مردم ایران، (در این مورد با همیمن همداستانم) مشاهده می‌کنیم، آن هنگام که پند و زنجیرهای اسارت آور از دست و پای هم میهنان ما در آنسوی مرزهای پوشالی می‌گسلند و درهای زندانهای سیاسی چند صد ساله را به روی آنها می‌گشایند آن مردم با شوق و مه‌ری پرشور بسوی هم وطنان خود شتافته و آنان را در آغوش می‌کشند. این واقعیت را در آذربایجان شرقی به وضوح دیدیم و به هنگام یورش وحشیانه صدام حسین، به مردم کردستان آنسوی مرزهای ایران زمین به روشنی مشاهده کردیم که چگونه صدها هزار هم میهنان آواره و ستم‌کشیده و دردمند گرد ما، بر اساس پیوندهای ریشه‌ای و خونی و ابا و اجدادی خود، تنها پناهگاه و تکیه‌گاه واقعی و طبیعی خود را در کجا یافتند و از سوی چه کسانی با آغوش باز، پذیر گشتند. من فکر می‌کنم که بهتر است ب. لاوین، همیمن و سامان نجف‌زاده کمی هم به خواست و نظرات دگراندیشان کرد توجه نمایند و احترام بگذارند و این چنین نباشد «که کافر همه را به کیش خود پندارد».

←

درآمد نفت باید صرف ایجاد کار، تولید و افزایش ثروت ملی گردد

مردانگی یک پهلوان

از قول آقای عزت الله انتظامی هنرمند برجسته و بلندآوازهٔ تئاتر و سینمای ایران گفته شده که نامبرده بعنوان رئیس انجمن هنرمندان، دو مرتبه به محمود احمدی نژاد مراجعه کرده و خواستار تصویب بودجه ای معادل بیست میلیون تومان برای کمک و یاری رساندن به هنرمندانی که امکانات مالی ندارند شده است. یکبار هنگامی در دوران شهرداری تهران و بار دیگر در زمان ریاست جمهور اسلامی. بار اول بعنوان شهردار تهران پرداخت این مبلغ را موکول به تصویب شورای شهر می نماید و بار دوم نیز با گفتن «بر روی چشم» از پرداخت این مبلغ ناچیز خودداری می کند. در دیداری که آقای انتظامی با پهلوان رسول خادم داشته آقای خادم پس از آگاهی از موضوع دیدار، بی درنگ چکی به مبلغ ده میلیون تومان برای کمک به هنرمندان در اختیار انتظامی می گذارد، یعنی معادل ۵۰ درصد مبلغی که شهردار سابق تهران و رئیس جمهور کنونی اسلامی از پرداخت آن طفره رفته و می رود.

این عمل پهلوان رسول خادم ضمن آنکه نشاندهنده مردانگی این پهلوان نام آور کشتی ایران و جهان است، بلکه نشاندهندهٔ علاقهٔ مردم به هنرمندان خود و اعتماد و اطمینان به حقی است جامعه به هنرمند صاحب نام عزت الله انتظامی داشته و دارد.

تغییر رژیم، تنها به اتکاء مردم ایران

بقیه از ص ۲

آیا بهتر نیست که این شیفتگان ولایت فقیه و حکومت اسلامی به همان بهشت برین که مستبدین اسلامی برای ملت ایران ساخته اند برگردند؟ البته همه ما می دانیم که تخصص حاکمان جمهوری اسلامی ساختن بهشت برین نبوده و نخواهد بود، بلکه طینت آنان تنها با ایجاد یک جهنم واقعی توأم با شکجه، آزار و اعدام همخوانی داشته و دارد و متأسفانه بیش از ۲۷ سال آرزگار است که ملت ایران را بصورت اسیر و برده گرفته اند.

امروز مردم ایران بر این باورند که تغییر و تحولات اساسی و پایدار در ایران تنها با برکناری کل نظام جمهوری اسلامی و ولایت فقیه امکان پذیر است و بس.

بنابر این اپوزیسیون باید طرح و برنامه مبارزاتی اش را تنها با اتکاء به امکاناتی که خود دارد و مردم ایران در اختیارش می گذارند پایه گذاری نماید و با طرحی وسیع و محاسبه شده، امکانات لازم را برای یک حرکت گستردهٔ ملی فراهم آورد و فارغ از هر نوع امید بستن به کمک و یاری از طرف دولت های بیگانه به فعالیتهای خود ادامه دهد.

اپوزیسیون نباید تحت تأثیر خبرهایی که از طریق خبرگزاری ها نسبت به ایران و جمهوری اسلامی پخش می شود قرار گرفته و تغییری در برنامه های اساسی و فعالیت های سیاسی خود بدهد و همچنین اجازه ندهد که بخش خبرهای کاذب وقفه و تزلزلی در کار مبارزات ملی ایجاد نماید. *

محمد مهرداد، اسطوره مقاومت

بقیه از ص ۳

غربی داشت و می پنداشت که تا می توان باید به ایران و نجات آن اندیشید و دریغ است تا بی هدف سخن گفته شود. در دو ماه آخر بشدت ضعف بر او غلبه کرده بود. در دو گفت و شنود کوتاه تلفنی با صدایی گرفته گفت از اوضاع چه خبر، نگرانم، دلم می خواهد بیاید و از اوضاع برایم بگویند. تشنگی اش پایان نمی یافت و دغدغه نسبت به میهنی که همه وجودش را نثار آن ساخته بود، لحظه ای آرامش نمی گذاشت. مهرداد در برخورد با جوانها به نشاط می آمد و احساس می کرد که باید با ظرفیتی خاص، آنها را به وظیفه سنگینی که در برابر روطن بر عهده دارند آگاه بسازد. سخنانش از گرمی و صلابت و در عین حال شور و امید لبریز بود و از اینرو بر روح و جان جوانان اثر می گذارد. شمار زیادی از آنها را می شناسیم که همیشه از او با شیفتگی سخن گفته و برایش منزلتی والا قائل بودند. اگر محدودیت ها از میان بر می خواست و فضائی وجود داشت که دست کم ماهی یک بار نشست هایی در حضور مهرداد با شرکت جوانان برپا می گشت، شک ندارم تکه دم گرمش می توانست در پروردن گروه پرشماری از جوانان دلمرده و بریده از زندگی و سرگردان این مملکت، اثر گذار باشد و آنها را به کوشندگانی پرنشاط تبدیل سازد تا با عشق به سربلندی و آزادی ایران، همه هستی خویش را برای ساختن دوباره این مرز و بوم هورائی نثار آن کنند.

من در یادداشت فقط خواستم آن بود تا دربارهٔ مهرداد آنطور که من او را شناختم، با آثانی که مهرش را درک نکرده اند به کوتاهی سخن گفته باشم. از اینرو مجال آن نبود تا دربارهٔ دوستان همدل و همزمش چند تنی از بستگان صمیمی و وفادارش، پزشکان و پرستارانی که ۵۴ سال با محبت و از روی عشق از او نگهداری و پرستاری کردند سخنی در میان آورم که ورود به آن بحثی بلند و درخور و گسترده ای را می طلبد. ولی نمی توانم نام دوست ارجمند و هم اندیش گرانقدری چون دکتر بهروز برومند را بر قلم نیاورم. انسان و پزشک بزرگ و باصفایی که در طول چند دهه با صمیمیتی کم نظیر، لحظه ای از رسیدگی به مهرداد غافل نماند و در نابهنگام ترین زمانها خود را بر بالین او رسانید و با توان بالای علمی اش بارها و بارها او را از خطرهای حتمی نجات داد. به اعتباری باید گفت نقش دکتر برومند را در ادامه زندگی مهرداد، با آن همه پیچیدگی هایی که در وضع جسمی او وجود داشت، نمی توان نادیده گرفت و همه دوستداران مهرداد سپاسگزار پزشک توانایی هستند که عشق به ایران و سرافرازی آن و خدمت صادقانه به دردمندان و کاستن از آلام آنها با همه وجودش عجین گشته است. آری سرانجام آنکه به درستی باید از او به عنوان مبارزی پرشور، اسطوره مقاومت، میهن پرستی آگاه، انسانی نیک اندیش، صمیمی و نیکخواه یاد کرد. در شب شانزدهم بهمن ماه، حدود همان ساعتی که رگبار مأموران رژیم و دست پروردگان (جانسیاران) استعمار در ۵۴ سال پیش در همان روز بدنش را نشانه گرفته بودند، جان به جان آفرین سپرد و کوله باری از خاطره را برای دوستدارانش بر جای گذاشت. امید که این خاطره داران هر یک به سهم خویش پرده ای از صحنه های زندگی مهرداد را که شرایط بسته هر دو رژیم اجازه بازتاب آنرا تا به امروز نداده است، بر قلم آورند باشد که نسل امروز و فردای ایران با چهره های درخشان تاریخ معاصر خویش که به اجبار در سایه قرار داشته اند آشنایی بیابند و به خودباوری لازم دست بیابند. ❁

از شادروان فریدون مشیری

تلاش

تنها درخت کوچه ما - در میان شهر -
تیری است بی چراغ!

• اهل محله، مردم زحمتکش صبور،
از صبح تا غروب،
در انتظار معجزه ای - شاید -
در کار برق و آب،
امضای این و آن را طومار می کنند.

• شبها، میان ظلمت مطلق، سکوت محض،
بر خود هجوم دغدغه را تا سرود صلح،
هموار می کنند.

گفتم: «سرود صلح»؟
- آری بر روی شاخه آن تیر بی چراغ،
زاغان رهگذر،
صبح ملول گمشده در گرد و خاک را،
اقرار می کنند.

• «بابک»، میان یک وجب از خاک باغچه،
بذری فشانده است.
وز حوض نیمه آب
تا کشتزار خویش
نهری کشانده است!

• وقتی که کام حوض،
چون کام مردمان محل خشک می شود،
او، زیر آفتاب،
گلبرگهای مزرعه سبز خویش را
با قطره های گرم عرق آب می دهد!

• در آفتاب ظهر که من می رسم ز راه،
طومار تازه ای را، همسایه عزیز،
- با خواهش و تمنا، با عجز و التماس -
از خانه ای به خانه دیگر،
سوغات می برد.

• از طفل هشت ساله، ولیکن -
کارش خلاف اهل محله است،
در آفتاب ظهر که من می رسم ز راه،
با آستین برزده، در پای کشتزار!
بر گونه قطره های عرق - شهد خوشگوار -
از بیخ و بن کشیده علف های هرزه را،
فریاد می زند:
«بابا، بیا ... بیا!
گل کرده لوبیا!»

• لبخند کودکانه او درس می دهد:
کاین خاک خارپرور باران ندیده را

با آستین برزده آباد می کنند،
از ریشه می زنند علف های هرزه را
آنگاه،
با قطره های گرم عرق، باغ های سبز
بنیاد می کنند.

تسلیت

درگذشت شادروان زنده یاد دکتر عزت الله همایونفر را
که یک دانشمند و دولتمرد سیاسی خوشنام بود و در
رشته ادبیات کمتر کسی توانایی وی را داشت، به
هم میهنان و همزمان گرامی تسلیت عرض نموده و
یادش را گرامی می داریم.

مهندس مسعود هارون - مهدوی

اطلاعیه

به آگاهی هموطنان عزیز می رساند که جبهه ملی ایران -
داخل و خارج کشور - در حال حاضر دارای سایت خبری
و خبرگزاری نیست.

البته هر شخص یا گروهی می تواند و حق دارد از هر نامی
که صلاح می داند یا بخواهد استفاده کند، اما از آنجا که
امکان دارد این شبهه پدید آید که سایت های
www.Jmi.info و www.Jminews.com متعلق به
جبهه ملی است، یادآور می شود که سایت های نامبرده
وابستگی به جبهه ملی داخل و خارج از کشور نداشته و
شخصی است و اصولاً جبهه ملی دارای سایت خبری نیست.
تنها سایت های وابسته به جبهه ملی خارج از کشور «سایت
جوانان ملی» به نشانی www.javanane-melli.de و
سایت «جبهه ملی خارج از کشور» نیز به نشانی
www.congre.com می باشد.

هیأت اجرایی جبهه ملی خارج از کشور

خوانندگان گرامی می توانند مطالب خود را جهت چاپ در
نشریه جبهه ملی خارج کشور، به نشانی زیر بفرستند.
راه تماس با سازمان جوانان جبهه ملی خارج از کشور:
www.javanane-melli.de
info@javanane-melli.de

نشریه

جبهه ملی ایران

خارج کشور

با مسئولیت هوشنگ کردستانی زیر نظر
هیأت تحریریه

هوشنگ کردستانی، مهندس مسعود هارون - مهدوی
هر ماه یک بار در خارج از کشور انتشار می یابد
نوشتارهای با نام نویسنده در نشریه جبهه ملی ایران
خارج کشور، الزاماً نظر جبهه ملی ایران نیست.